

Farsi Version: Keep Your Eye on the Camel¹

(Preached by Cheryl Williams at FBC, October 13th, 2024, Hebrews 4:12-16 & Mark 10:17-31)

اکتبر 13، FBC، چشمت به شتر باشد
عبرانیان 16-4:12 و مرقس 31-10:17)
من از خانواده خوبی هستم. وضع ما، 2024
نسبتاً خوب است و چیز زیادی نمی خواهیم. من موجودی بانکی قابل توجهی دارم که عمدتاً دارایی من ارثی است. من
یک فرد نسبتاً مؤمن هستم. من هر هفته به کنیسه می روم و به تعالیم خاخام با دقت گوش می دهم و وقتی به خانه می
روم واقعاً سعی می کنم آنچه را که او گفته عملی کنم. من تورات را می خوانم و احکام را پشت سر هم می دانم و تمام
تلاشم را می کنم تا همه آنها را حفظ کنم. حقیقت این است که، من یک سوال دارم که هر روز با آن دست و پنجه نرم می
کنم، از بین نمی رود، و باید تلاش کنم و پاسخی برای آن بیابم، به نظر نمی رسد که در خواندن و شنیدن پاسخی برای
آن پیدا کنم. من می خواهم بدانم برای به ارث بردن زندگی ابدی چه کارهای دیگری باید انجام دهم. من در مورد این
معلم جدید شنیده ام که به نظر می رسد کارهای شگفت انگیزی با مردم انجام می دهد و فکر می کنم ممکن است به او
راه پیدا کنم و ببینم او چه می گوید تا ببینم آیا می تواند در پاسخ به من کمک کند. شنیدم که از آنجا می گذرد، از فرصت
استفاده کردم و با او ملاقات کردم. فکر می کردم باید کمی به او احترام بگذارم و واقعاً در سؤال کردنم جدی و
صمیمانه بودم، مثل دیگرانی نبودم که با آنها روبرو شد و سعی کردم او را به دام بیاندازم، فقط باید بدانم چه چیز
دیگری وجود دارد، باید پاسخی پیدا کنم. به سوال نهایی زندگی بنابراین، از او پرسیدم - برای به ارث بردن زندگی ابدی
چه باید بکنم؟ من او را «معلم خوب» صدا می‌کردم تا احترام بگذارم، اما او آن را برگرداند و به من یادآوری کرد که
فقط خدا خوب است. سپس او برخی از احکام را به من یادآوری کرد، آنهایی که به دیگران مربوط می شد، با روابط من
البته من آنها را به عقب می شناختم و تمام عمرم آنها را حفظ کرده بودم. سپس چالش پیش آمد و چه چالشی بود. او با -
گرمی به من نگاه کرد، او اهل قضاوت نبود، اما به من گفت که یک چیز کم دارم. خوب، من برای آن آماده بودم، یا
- اینطور فکر می کردم. او به من گفت که برو همه چیز را بفروش و درآمده را به فقرا بده و دنبالش برو. چه چیزی
بیش از حد. چطور می توانستم همه چیز را رها کنم؟ از این گذشته، من مانند زکئوس ساخته نشدم که کار درست را
انجام داد و آنچه را که ناصادقانه گرفته بود پس داد. چرا، من هرگز کار اشتباهی نکرده بودم. من مثل آن ماهیگیری که
ماهیگیری خود را رها کردند و او را دنبال کردند سرسخت نبودم، آنها همیشه می توانستند به آن برگردند. اگر همه
چیزهایی را که داشتم رها می کردم، هیچ چیز نداشتم. فقط برای آن آماده نبود، برای زندگی فقیر ساخته نشدم. بنابراین
غمگین، مأیوس، به زندگی آنطور که می دانستم، برگشتم، حتی اگر این هم رضایت بخش نبود. انگار این شعر در مورد
یافت شد) دو بیت آخر عیسی گفت *A Poetic Kind of Place* من سروده شده بود. شعر اندرو کینگ "پرسش" در
یک چیز کم داری، به کسی که چیزی کم نداشت. آنچه را که داری بفروش و مرا دنبال کن "و گرما در چشمان عیسی"
بود، برای کسی که سؤال می کرد عشق بود در مورد به ارث بردن زندگی ابدی. اما بعد چنین اندوهی در اعماق آنهاست
همان طور که روی برگرداند. حالا امروز افکارش ناآرام خاکستری مثل سپیده دم کسل کننده، توخالی را بازجویی کنید
در روحش. پشت سرش در اتاق هایش جام های سال ها را دراز کنید، زیورآلات گران قیمت جمع شده که یک بار قلب
او را گرم کرد. اما رنگ آنها اکنون سرد به نظر می رسد و امروز او نامطمئن است درباره آنچه که «گنج» است و
نیست. و نمی تواند صورتش را برگرداند از پنجره او نمی تواند نگاهش را از جاده برگردان
اکنون سال های زیادی را صرف این فکر کرده ام که آیا آن روز تصمیم درستی برای رویگردانی گرفته ام یا نه. اگر
گیر کرده بودم، می شنیدم که عیسی با عمق بیشتری منظورش را توضیح می دهد. ورود به ملکوت خدا یا به عبارت دیگر
به ارث بردن حیات جاودانه برای افراد ثروتمند سخت است، دشوارتر از عبور شتری از سوراخ سوزن. جای تعجب
نیست که شاگردان شوکه شدند، این یک قیاس پوچ و غیرممکن بود. در طول سالها، بسیاری از مردم سعی کرده اند
منظور عیسی را توضیح دهند. شنیدم که شخصی گفته بود که سوراخ سوزن سوراخ کوچکی در دیوار اطراف اورشلیم

¹ Title taken from p.86 of 'Life on the Road – the gospel basis for a Messianic Lifestyle' by Athol Gill, Lancer Books NSW, 1989.

است که پس از بسته شدن دروازه‌های شهر می‌توان به آن وارد شد، اگرچه شترها، بزرگترین حیواناتی که می‌شناسیم نمی‌توانستند از آن عبور کنند مگر اینکه بارگیری شوند. مطمئناً، این کمک می‌کند سعی کنیم و توضیح دهیم که چگونه ممکن است شتر از سوراخ سوزن رد شود و این امر اخلاقی را فراهم می‌کند، که اگر ما دارایی خود را تخلیه کنیم ممکن است کمی شبیه آزمایشی است که در آن سعی می‌کنید یک تخم مرغ آب پز را در بطری قرار دهید، که به وضوح در آن جا نمی‌شود - مگر اینکه مقداری کبریت روشن را در ته بطری قرار دهید و به سرعت تخم مرغ را در گردن بطری، گازها قرار دهید. به این معنی است که تخم مرغ تغییر می‌کند و می‌تواند از بین برود. مشکل این است که چنین دروازه یا سوراخی وجود ندارد. این ایده پوچ باقی می‌ماند، غیرممکن است. نگاه کردن به شتر کمی از موضوع غافل است. این چیزی است که عیسی بعد از آن می‌گوید مهم است. با خدا همه چیز ممکن است. زمان آن است که به جای روی خود، بر خدا تمرکز کنیم. چیزی شبیه به نکته پایانی که عیسی گفت را از دست دادیم، آنقدر روی چیزی که باید رها می‌کردم متمرکز بودم که واقعاً نشنیدم که گفت و «من را دنبال کن.» «آنقدر روی قدرت، امنیت، سبک زندگی، پول متمرکز بودم که باید از آن دست می‌کشیدم که تقریباً فراموش کرده بودم سؤال اولیه‌ام چیست. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، نمی‌دانم که آیا عیسی از من دعوت می‌کند که نه تنها بر اساس قانون، بلکه به ماهیت آن زندگی کنم. وقتی به احکام فکر می‌کنم، درباره این صحبت می‌کنیم که همه آنها در مورد روابط هستند، در مورد اینکه چگونه باید با همسایگان خود رفتار کرد. شاید نحوه رفتار من با دیگران بخشی از کلید به ارث بردن زندگی ابدی باشد؟ شاید من به این موضوع اشتباه نگاه کرده‌ام. شاید این خدا در شخص عیسی است که دروازه زندگی ابدی است. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، به یاد می‌آورم که عیسی چگونه به من نگاه کرد، این نگاه عاشقانه بود. شاید کاری که انجام دادم به اندازه یادگیری پذیرش اینکه خدا به لطف خود راه را برای من باز کرده بود مهم نبود، تنها کاری که لازم بود انجام می‌دادم این بود که آن را بپذیرم و سپس همه چیزهای دیگر دنبال شود. شاید آن وقت وابستگی من به چیزهایی از بین می‌رفت و با کمال میل آن را با دیگران به اشتراک می‌گذاشتم، می‌توانستم رها کنم و واقعاً همسایگان و فقرا را هم در گفتار و هم در عمل دوست داشته باشم. شاید این همان چیزی است که پادشاهی خدا در مورد آن است، شاید برکات صد برابری را مانند آنچه عیسی به شاگردانش گفت به ارمغان آورد. پس اگر اجازه داشته باشم، بر اساس تجربه‌ام به شما توصیه‌ای می‌کنم، بالاخره نمی‌خواهم زندگی غمگین و مایوسانه‌ای داشته باشید که همیشه در این فکر باشید که چه می‌شود. مانند نویسنده ای که بعداً می‌گوید کلام خدا یک شمشیر دو لبه است، ما باید اجازه دهیم زندگی ما را مورد بازجویی قرار دهد، کمی مانند عیسی با من، اجازه دهید شما را به چالش بکشد، مدتی با احساس ناراحتی بنشینید. ما باید صادق باشیم و اذعان کنیم که، در حقیقت، ما جزو ثروتمندترین افراد جهان هستیم و عیسی از ما می‌خواهد تا آنچه را که داریم به اشتراک بگذاریم و به فقرا بدهیم. نحوه استفاده ما از دارایی و دارایی خود عمیقاً با نحوه اجرای دستورات خدا مرتبط است. آیا ما از داشتن گنج در جهان خوشحالیم یا آرزوی گنج در بهشت / زندگی ابدی / ملکوت خدا را داریم؟ • ننگ داشتن اموال واقعاً برای شما خوشبختی نمی‌آورد، اغلب بار سنگینی است - باید مکانی برای ذخیره آنها پیدا کنید، باید آنها را نگهداری کنید، آیا واقعاً زندگی کردن است و چگونه به شما کمک می‌کند در ملکوت خدا مشارکت کنید. قطع رابطه با چیزها آزادی و آزادی برای پیروی از عیسی در هر کجا که او ما را بخواند به ارمغان می‌آورد. • به این فکر کنید که چه چیزی شما را از زندگی کردن به زندگی ای که به آن فراخوانده اید باز می‌دارد، چه چیزی مانع شما می‌شود، چه چیزی شما را غافلگیر می‌کند، چه چیزی شما را عقب نگه می‌دارد - آیا این میل به چیزها، به قدرت، برای یک سبک زندگی خاص است؟ برای استفاده از تشبیه عیسی، شتر شما که نمی‌تواند از سوراخ سوزن عبور کند چیست؟ شاید به اشتراک گذاشتن آنچه دارید بیشتر از آنچه فکر می‌کنید برای شما شادی به ارمغان بیاورد. • خدا کسی است که همه چیز را ممکن می‌کند - با کمک خدا است که قدرت انجام کارهای دشوار را پیدا می‌کنیم، این خداست که به ما انرژی می‌دهد و ما را قادر می‌سازد تا کارهای به ظاهر غیرممکن را انجام دهیم. از من بیاموز، از روشی که عیسی مرا به چالش کشید، بیاموز. همان انتخابی که من انجام دادم را انجام نده و غمگین کنار برو و با حسرت و تعجب زندگی کن، عشق را عملی کن و صد برابر از نعمت‌ها لذت ببر. عیسی پیروان خود را فرا می‌خواند تا از او پیروی کنند و جهان را زیر و رو کرده و کارهای به ظاهر غیرممکن را انجام دهند. 2.